ضرورت حفظ بناهای مدارس قدیمی

محمد بهمنی‌قاجار

عکس: فرهاد کاوه، شرق

برنامه نوسازی مدارس که تحت این عنوان فریبنده موجب نابودی نمادهای فرهنگی و آموزشی کشور ما شده باید بازنگری شود زیرا با اجرای این برنامه، ساختمان هزاران مدرسه قدیمی که تاریخ تاسیس بعضی از آنها به بیش از یکصدسال می‌رسد، تخریب و به این ترتیب نمادهای بارز تاریخ آموزش‌وپرورش نوین در کشور ما در شرف نابودی کامل قرار گرفته و جالب‌تر آنکه میلیاردهاتومان پول از بودجه مملکت نیز خرج این کار به‌اصطلاح نوسازی و در واقع تخریبی و ضدفرهنگی شده است و این برنامه مخرب متاسفانه هنوز هم ادامه دارد؛ امری که باید وزارت آموزش‌وپرورش به فوریت به آن توجه کرده و به توقف این برنامه خانمان‌برانداز اقدام کند و به جای تخریب ساختمان‌های قدیمی و زیبای این مدارس، در فکر احیا و مقاوم‌سازی این بناها به همان شکل قدیمی و حفظ نام و نشان تاریخی آنها و تهیه شناسنامه جهت آنها باشد زیرا مدارس و نهادهای آموزشی در هر کشوری نشانه قدمت استقرار نهادهای فرهنگی در آن کشور بوده و موید تمدن و مدنیت آن مملکت است خوشبختانه کشور ما ایران از این حیث دارای قدمتی طولانی و کهن است و گرچه شکل و شمایل مراکز آموزشی از دوره‌های باستانی تا تاریخ معاصر تغییراتی داشته است اما کیفیت تمرکز و وجود اینگونه واحدها حتی در دورترین مناطق روستایی و به‌صورت مکتبخانه‌های ابتدایی امری است که بیانگر واقعیت توجه به فراگیری علم و دانش در ایران عزیز است اما بحث امروز ما از ارایه این مطلب بیشتر کنکاش و دقت‌نظر در مورد حفظ و حراست از این گنجینه آموزشی و مدارس قدیمی تهران و شهرستان‌های دیگر است که خصوصا در یکصدسال اخیر در اقصی نقاط کشور تاسیس شده است و باید از آنها به عنوان مظاهری از توجه ایرانیان به فراگیری علم و دانش نگاهداری و در حفظ و مرمت آن کوشش شود، تمام این مدارس باید شناسنامه‌دار و ساختمان آنها بدون تغییر در شکل معماری سنتی آن تعمیر شده و با همان اسم قدیمی خود بازسازی و راه‌اندازی شوند و همچنین تاریخ تاسیس آنها نیز به عنوان نمادی ارزشمند از توجه ایرانیان به امر مدرسه‌سازی خصوصا در صدساله اخیر در شناسنامه آنها قید شود و علاوه بر آن نام افراد خیری که ساختمان این مدارس را اهدا کرده‌اند با توجه به اصول اخلاقی و اسلامی روی این مدارس باقی مانده و عنداللزوم تاریخچه زندگی آنها نیز در شناسنامه مدرسه قید شود و همچنین مشخصات افراد معروف و صاحبنام و دانشمندی که در این مدارس درس خوانده‌اند نیز در اتاق مخصوصی که به همین منظور و جهت نصب مشخصات ساختمان، تاریخ بنا و احتمالا صاحب اولیه آن و دیگر ویژگی‌های این قبیل مدارس اختصاص داده‌شده در معرض دید همگان قرار گیرد و در نهایت اینکه این واحدها همگی به‌صورت عملی شروع به کار کنند و مجددا حیات و بقای علمی و آموزشی پیدا کنند تا دنیا بداند چقدر مدرسه صدساله و ۹۰ساله در تهران و شهرهای کوچک و بزرگ ایران، به‌عنوان نمادی از فرهنگ در کشور ما وجود دارد متاسفانه در حال حاضر آنطور که شایسته و بایسته است در کشور عزیز ما به این امر توجه نمی‌شود. علاوه بر آنکه ساختمان‌های قدیمی آنها با پنجره‌های شکیل و چندضلعی‌های زیبا و شیشه‌های رنگی و گچبری و کاشیکاری‌های ارزشمند و کارهای سردر اتاق‌ها و نمای بیرونی آنها تخریب و نابود می‌شود اسامی بانیان و موسسان این مدارس نیز که اغلب این مدارس به اسم آنها نام‌گذاری شده، به‌کلی محو و نابود شده و به بوته فراموشی سپرده می‌شود و به عنوان مثال اگر مدرسه در سال ۱۲۹۰ یا ۱۳۰۰ یا ۱۳۱۰ شمسی ساخته شده، یکباره با همه پیام‌ها و ارزش‌های معماری، هنری و فرهنگی خود نابود می‌شود و این شعر حکیم فرزانه طوس فردوسی را در خاطره تداعی می‌کند که: «توگویی که هرگز ز مادر نزاد.» و این تخریب هویت و تاریخچه آموزش در کشور ما هنگامی صورت می‌گیرد که بعضی کشورها با شناسنامه‌های جعلی می‌خواهند برای خود تاریخچه آموزشی به وجود آورند. بنابراین همان‌طور که گفته شد بر ما فرض و واجب است که این مدارس و محوطه اطراف آنها را به طرزی زیبا بیاراییم و ساختمان‌های قدیمی آنها را با نظر متخصصان امر مرمت و بازسازی ساختمان‌های قدیمی به سبک معماری زمان خودشان تعمیر و اسامی این مدارس و بانیان این مدارس را ماندگار کنیم و اگر هم می‌خواهیم مدارس جدیدی بسازیم، این مدارس را حتما نباید با تخریب مدرسه‌ای صدساله بنا کنیم و زیر آن بنویسیم تاسیس ۱۳۱۲ یا ۱۳ و هویت و نام قدیم آن را نیز به‌دور بریزیم، بلکه می‌شود برای توسعه فضای آموزشی کشور در سرتاسر ایران و در زمین‌هایی که بنایی در آنها ساخته نشده و مناسب جهت ساخت مدرسه هستند، واحدهای آموزشی را بسازیم. در خاتمه لازم به‌یادآوری است که اسامی مدارسی که در ۲۰ساله اخیر با بی‌توجهی آموزش‌وپرورش نابود و به‌جای آنها مدارس جدید و با اعلام تاریخ بنای جدید، ساخته شده در وزارت آموزش‌وپرورش موجود است و خود مسوولان ذی‌ربط با نگاهی به این اسامی درخواهند یافت که چه اشتباه جبران‌ناپذیری را مرتکب شده‌اند و چگونه با بی‌توجهی، نمادهای آموزش کشورمان را به بهانه ساختن ساختمان جدید و نو، نابود کرده‌اند، کاری که انشاءالله دیگر نباید تکرار شود و هرجا ساختمان و مدرسه‌ای قدیمی باشد حتما احیا و بازسازی شود و در برنامه‌هایی که تحت عنوان نوسازی مدارس انجام داده و در نظر دارند آن را ادامه دهند،[1] تجدیدنظر کلی کنند.

از زمان مرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به ایجاد و تاسیس مدارس جدید پرداخته شد و این امر در دوره ناصرالدین‌شاه که مدرسه دارالفنون یا اولین دانشگاه جدید ایران ساخته شد و همچنین مدرسه رشدیه، به کوشش میرزاحسن‌خان رشدیه گشایش یافت دوام و بقا یافت و با شروع نهضت مشروطیت و پس از آن در اقصی نقاط ایران مدارس فراوان ساخته شد

همچنین اینجانب نمونه‌هایی نیز از تخریب این قبیل مدارس را ذکر می‌کنم. از آن‌جمله می‌توان از دبستان مزین‌الدوله[2] واقع در خیابان بهار، خیابان مزین‌الدوله نام برد که متاسفانه ساختمان آن تخریب شده و با ایجاد ساختمان جدید و نام جدید، تاریخ تاسیس آن نیز در سال ۱۳۸۳ در زیر تابلو آن ذکر شده، یکی دیگر از این مدارس، دبستان و دبیرستان امین‌الدوله واقع در خیابان خواجه‌نصرالدین طوسی نرسیده به ۱۰متری گرگان بود و این مدرسه نیز از مدارس قدیمی تهران بود که از طرف خاندان میرزاعلی‌خان امین‌الدوله به وزارت معارف سابق داده شده بود که یک‌بار هم که علی امینی که در آن هنگام نخست‌وزیر بود، به دیدار این مدرسه و شاگردان آن آمد. یکی دیگر از این مدارس که واقعا تخریب آن جبران‌ناپذیر است، دبیرستان دکتر محمود شیعی بود که از بناهای اوایل سلطنت رضاشاه به‌شمار می‌رفت و ساختمان سه‌طبقه آن با الهام‌گرفتن از ساختمان‌های دوره قاجاریه با نمای آجر که روی آنها کار شده بود و دارای نقوش هندسی زیبا بود، ساخته شده و در بالای پنجره‌ها دارای کاشیکاری‌های برجسته بود و این کاشیکاری‌ها در بعضی از نقاط دیوارها نیز کار شده بود. در طبقه دوم ساختمان و در وسط بنا به اندازه مساوی از طرفین بالکنی بود که بر بالای آن اثر هنری ارزشمندی به‌طور برجسته با نشان‌دادن دو فرشته آسمانی کار شده بود و احتمالا این کار هنری روی سنگ‌های سیاه براق بود و بسیار بر غنای بنا می‌افزود. این ساختمان شاید مشابه و حتی زیباتر از دبیرستان فیروز بهرام تهران بود و ویژگی‌ای که داشت این بود که از نظر شیوه بنا بیانگر تلفیقی از معماری قاجاریه و اوایل دوره پهلوی بود. متاسفانه این بنا نیز در تابستان سال۸۶ تخریب شد، اینها نمونه‌های کوچکی از این قبیل مدارس هستند. بدیهی است در کشوری که از چندین‌هزارسال قبل مدارس و مکاتب فراوان داشته، بسیاری از این قبیل مراکز آموزشی وجود داشته و دارد که باید از این میراث فرهنگی و آموزشی نگهداری شود. خصوصا اینکه از زمان مرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به ایجاد و تاسیس مدارس جدید پرداخته شد و این امر در دوره ناصرالدین‌شاه که مدرسه دارالفنون یا اولین دانشگاه جدید ایران ساخته شد و همچنین مدرسه رشدیه، به کوشش میرزاحسن‌خان رشدیه گشایش یافت دوام و بقا یافت و با شروع نهضت مشروطیت و پس از آن در اقصی نقاط ایران مدارس فراوان ساخته شد که این آثار را همان‌طور که گفته شد باید گرامی داشت، زیرا این مدارس علاوه‌بر اهمیت هنری و ارزش‌های معماری جزو سوابق فرهنگی و نماد مجسم غنای آموزشی کشور هستند و بنابراین باید در حفظ، تعمیر و مرمت آن کوشش کرد تا علاوه بر حفظ نمادهای تاریخ آموزش‌وپرورش در کشور چند هزارساله ایران، به بانیان این قبیل مراکز نیز حرمت گذارده شود و از آنان نیز مانند خیرین مدرسه‌ساز قدردانی شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱-اظهارات معاون عمرانی وزارت آموزش‌وپرورش در روزنامه ایران، بوربور معاون عمرانی وزیر آموزش‌وپرورش، خبر از تخریب و نوسازی سه‌هزار مدرسه در سال جاری را داده است. او گفت: برای حل مشکل مدارس تخریبی و غیرمستحکم، مجلس شورای اسلامی برداشت چهارمیلیارددلار از حساب ذخیره ارزی را تصویب و آموزش‌وپرورش نیز تخریب و نوسازی تعدادی از مدارس را آغاز کرده است. وی تصریح کرد در حال حاضر حدود ۵۰هزار مدرسه کشور تخریبی و غیرمستحکم هستند که باید در سه‌سال آینده نوسازی و مقاوم‌سازی شوند. وی افزود: از اعتبار سال نخست از قانون برداشت چهارمیلیارددلار از حساب ذخیره ارزی برای مقاوم‌سازی مدارس فرسوده دوهزاروصد مدرسه تخریب و نوسازی‌شده. ن،ک به روزنامه ایران شماره ۳۷۴۲ مورخ ۸۶/۶/۳۱ صفحه۴.

۲-میرزاعلی‌اکبرخان مزین‌الدوله در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه، همراه با شاگردان دیگر و تحت سرپرستی حسنعلی‌خان گروسی امیرنظام جهت تحصیل فن‌نقاشی به اروپا اعزام شد. وی پیش از این معلم نقاشی مدرسه دارالفنون بود. میرزاعلی‌اکبرخان در سال ۱۸۹۷میلادی، برابر با سال ۱۳۱۷هجری قمری و مقارن سال ۱۲۷۸هجری شمسی در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه ملقب به مزین‌الدوله شد. وی به زبان فرانسه نیز تکلم می‌کرد. ن،ک به جورج، پ، چرچیل، فرهنگ رجال قاجار، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، انتشارات زرین، چاپ اول، تهران ۱۳۶۹، صفحه ۱۶۵.

قانونگذاری بی‌اخلاق

مهدی صولی

حقوق مجموعه قواعد الزام‌آور کلی است که به‌منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت بر یک جامعه حکومت می‌کند و از طرف دولت تضمین می‌شود و قواعد حقوق الزام‌آور است. در منابع حقوقی تاکید شده است که: «حقوق دو هدف دارد که گاه با هم معارض هستند: ۱- ایجاد نظم ۲- استقرار عدالت.

اما واقعیت آن است که حقوق سه‌هدف دارد: ۱- ایجاد نظم ۲- استقرار عدالت ۳- اعتلای اخلاق. غفلت بزرگ‌ترین استادان حقوق از نسبت موثر و جدایی‌ناپذیر حقوق و اخلاق با یکدیگر موجب شده است تا امروز قانونگذار با نادیده‌گرفتن یکی از بدیهی‌ترین اصول اخلاقی، مبادرت به تصویب تبصره ماده ۲۷ لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان، کند. درباره تبعات و آثار زیانبار این مصوبه بر حوزه‌های مختلف زیست اخلاقی و حتی نتایج زیانبار این مصوبه بر تخریب بنیان‌های خانواده بسیار می‌توان گفت و نوشت، اما غرض از این نوشتار کوتاه، پرسش از چرایی غفلت قانونگذار از بدیهی‌ترین اصول اخلاقی جامعه ایرانی است.

آیا قانونگذار باید نسبت به عرف، هنجار و اصول اخلاقی جامعه تا این اندازه بی‌تفاوت باشد؟ روشن است که از جهات گوناگون بین حقوق و اخلاق تفاوت وجود دارد: اختلاف در هدف، اختلاف در ضمانت اجرا، پاداش و کیفر رعایت و نقض قواعد، تفاوت در منبع و تمایز در قلمرو، اما سخن در موضوع نسبت‌شناسی آن دو با یکدیگر است. اخلاق از پایه‌های حقوق است تا آنجا که یکی از معیارهای پذیرش اجتماعی قانون، اخلاقی بودن آن محسوب می‌شود و به‌ویژه در نظام جمهوری اسلامی ایران که بر اصول مستحکم دینی و اخلاقی بنا شده است، روا نیست که قانونگذار اینگونه بی‌محابا از قواعد اخلاقی غفلت ورزد.

همچنین تصور اینکه موضوع قواعد حقوقی، افعال و کردار انسانی و نظم اجتماعی و موضوع قواعد اخلاقی، تکمیل نفس و تحقیق در نیات است، صحیح به‌نظر نمی‌رسد. در اخلاق نیز میان کردار و پندار انسان تفکیک به‌عمل آمده است. اگر رعایت اخلاق برای اصلاح نفس انسانی است، نتیجه آن بهترین نظم اجتماعی را تامین خواهد کرد. اگرچه حقوق به کردار و افعال توجه دارد، نسبت به اندیشه و نیات نیز بی‌علاقه نیست و در حقیقت میان قاعده اخلاقی و قاعده حقوقی نه از حیث ماهیت و مورد و نه از جهت مقصد و نتیجه تفاوتی نیست، زیرا حقوق برای فعلیت‌دادن به عدالت است و عدالت نیز یک مفهوم اخلاقی است.

در نهج‌البلاغه و آموزه‌های امیر مومنان‌علی(ع) نیز اخلاق، فراگیرنده مجموعه‌ای از بینش‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها، روش‌ها، کنش‌ها و گویش‌هاست که جز با به‌سامانی آنها در عرصه‌های مختلف، زندگی به‌سامانی انسانی و ایمانی نمی‌رسد و عدالت در نهج‌البلاغه و آموزه‌های امام‌علی علیه‌السلام در پنج معنا استعمال شده است: قراردادن و قراریافتن هرچیز در جای خودش، انصاف و داد، مساوات، رعایت حقوق و رساندن هر ذی‌حقی به حقش، و اعتدال و میانه‌روی. این دو امر (اخلاق و عدالت) دو رکن اساسی زندگی انسانی و ایمانی در همه عرصه‌هایند و در نهج‌البلاغه و آموزه‌های امام‌علی علیه‌السلام نسبت اخلاق و عدالت، نسبتی ملازم یکدیگر است، و این دو تنگاتنگ و تنیده در هم‌اند، و نمی‌توان اخلاق را بی‌عدالت، و عدالت را بی‌اخلاق دید و محقق ساخت. عدالت‌گرایی امام‌علی علیه‌السلام از جنس اخلاق‌گرایی، و اخلاق‌گرایی آن حضرت از سنخ عدالت‌گرایی است. جالب است که در حقوق خصوصی و در امور مربوط به عقود و قراردادها، همواره قواعد الزام‌آور اخلاقی مورد توجه بوده است. به‌عنوان مثال ماده شش قانون آیین دادرسی مدنی چنین تنظیم شده است که «عقود و قراردادهایی که مخل نظام عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه است، در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.» یا ماده ۹۷۵ قانون مدنی جمهوری‌اسلامی ایران مقرر داشته است: «محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده یا واسطه جریحه‌دارکردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود، به موقع اجرا گذارد، اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولا مجاز باشد.» اما در حوزه قانونگذاری عمومی، نمایندگان مجلس و اعضای شورای نگهبان به خود اجازه داده‌اند تا بر خلاف اصول و هنجارهای اخلاقی جامعه ایرانی که ریشه در اخلاق اسلامی دارد، مبادرت به تصویب قانونی کنند که نه فقط به تقویت حیا، عفاف و پاکدامنی- که به ظاهر دغدغه امروز بسیاری از همین نمایندگان است- کمک نمی‌کنند، بلکه بنیان‌های اخلاقی خانواده را با آسیب جدی مواجه می‌کند.

بسیاری از قواعد سنتی اخلاق در این زمینه در قوانین نیامده است، در حالی که احترام و نفوذ خود را در میان مردم هنوز هم دارد. کدام قاعده عرفی و کدام اصل اخلاقی در جامعه ایرانی می‌پذیرد که قانونگذار برقراری رابطه جنسی میان مردی که سال‌ها ایفای نقش پدری داشته است با دخترکی که دستان پرمهر آن مرد را، جز با احساس فرزندی نفشرده است، مجاز بشمارد؟

باید دانست که اثر اخلاق در نظم روابط جنسی زن و مرد بیش از همه رویدادهای اجتماعی است، بسیاری از قواعد سنتی اخلاق در این زمینه در قوانین نیامده است، در حالی که احترام و نفوذ خود را در میان مردم هنوز هم دارد. کدام قاعده عرفی و کدام اصل اخلاقی در جامعه ایرانی می‌پذیرد که قانونگذار برقراری رابطه جنسی میان مردی که سال‌ها ایفای نقش پدری داشته است با دخترکی که دستان پرمهر آن مرد را، جز با احساس فرزندی نفشرده است، مجاز بشمارد؟ ای کاش تصویب‌کنندگان تبصره ماده ۲۷ لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان، فقط یک‌بار بر بازتاب‌های گسترده جهانی این مصوبه که طی روزهای اخیر چهره‌ای زشت و غیراخلاقی از جمهوری اسلامی ایران در رسانه‌های ضد انقلاب به تصویر کشانده است، تامل می‌کردند. با اینکه در کمال تاسف و ناباوری، این مصوبه به تایید شورای نگهبان هم رسیده است، مع‌الاسف می‌توان با اصلاحیه‌ای جبران مافات کرد. البته مهم‌تر از این جبران مافات، اتخاذ تدبیری اساسی و راهبردی است تا پس از این، قانونگذار فقط خود را ملزم به نگارش عبارات خشک، خشن و بی‌اعتنا به روح انسانی جامعه نپندارد، بلکه در کنار نظم و عدالت، به ذات این دو مفهوم یعنی اخلاق نیز عنایت و اهتمام داشته باشد.

یادداشت

اعتراض برنامه درسی مغفول

روح‌الله آقاصالح
پژوهشگر مسایل آموزشی

رییس‌جمهور در مراسم بازگشایی مدارس، به درستی به حق اعتراض دانش‌آموزان اشاره کرده‌اند اما اعتراض تنها یک حق نیست؛ یک مهارت، یک نگرش و یک فرهنگ است. در مقاله‌ای که با عنوان «مهارت‌های اعتراض، برنامه درسی مغفول» در گردهمایی سالانه شورای جهانی برنامه درسی و آموزش (WCCI) ارایه کردم- که عامل پیوندم با یکی از کانون‌های پژوهشی تعلیم‌وتربیت انتقادی شد- به این امر پرداختم که فرهنگ اعتراض در مدرسه مورد غفلت واقع می‌شود و این غفلت چه پیامدهایی در جامعه خواهد داشت. در آنجا به رخدادی اشاره کردم که از نزدیک در یکی از مدارس بنام تهران در دوران معلمی‌ام مشاهده کرده بودم. دبیر محترم شیمی بدون اعلام قبلی، تصمیم گرفت تا از دانش‌آموزان امتحان بگیرد. دانش‌آموزانِ غافلگیرشده‌حین‌امتحان‌متوجه‌می‌شوند که بخشی از آزمون به مطالبی مربوط است که هنوز در کلاس تدریس نشده است و به اصطلاح دانش‌آموزی‌اش «هنوز درسشان به آنجا نرسیده است.» ابتکار عمل را دانش‌آموزی جسور و البته مودب، در دست گرفته و برگه امتحانی‌اش را سفید به ممتحن بازمی‌گرداند. به تبع او همه دانش‌آموزان کلاس نیز چنین می‌کنند. این حرکت اعتراضی که ضمن رعایت جوانب ادب و احترام و بدون کوچک‌ترین سروصدایی انجام شده بود، در سطح مدرسه به سرعت تبدیل به مساله‌ای امنیتی شد. مدیر، ناظم، معاون و مشاور، جلسه فوری تشکیل دادند تا به طور ضربتی آنچه «اغتشاش» می‌خواندنش سرکوب و کنترل کنند. اولین کسی که برگه را تحویل داده بود و روحش هم خبر نداشت که عملش چه پیامد پروانه‌ای و آشوبناکی خواهد داشت به‌عنوان سرِ فتنه اخراج موقت شد و سایر دانش‌آموزان کلاس نیز تا مدت‌ها مورد توبیخ و موعظه قرار گرفتند. نمونه‌هایی ازاین‌دست در زندگی مدرسه‌ای همه ما یافت می‌شود؛ جایی که اعتراضِ بحق ما تنها به دلیل اینکه ممکن است قدرت مطلقه معلم را به چالش بکشد یا اشتباه او را عیان کند به شدت سرکوب می‌شود. این فرهنگ به‌عنوان یک برنامه درسی پنهان، آنچنان در پوست و گوشت دانش‌آموزان رخنه می‌کند که اعتراض به‌عنوان یک حق حتی در بزرگسالی نیز تابو و عملی ساختارشکنانه لحاظ می‌شود. مقاومت درونی ما نسبت به اعتراض با مفاهیم اخلاقی چون ادب و مردم‌داری و ارزش‌هایی مانند شکیبایی مشروعیت پیدا می‌کند. اعتراض به غذای نامطلوب یک رستوران در حالی‌که هزینه‌اش را پرداخته‌ایم؛ اعتراض به تخلف و بی‌احتیاطی راننده‌ای که جان سرنشینان را به خطر می‌اندازد؛ اعتراض به سروصدای همسایه که مخل آسایش است؛ اعتراض به مسواک‌نزدن یک همکار که بوی دهانش آزارمان می‌دهد و امثالهم از نمونه‌های اعتراضات کوچکی است که می‌تواند مودبانه، کم‌هزینه و بدون ایجاد ناراحتی انجام شود، تنها به شرط آنکه مهارت اعتراض‌کردن را بلد باشیم.

مروری بر تاریخ معاصر ایران به سادگی بیانگر اعتراضات بحق و فروخورده‌ای است که به طور متوسط هر ۲۰سال یک‌بار به آستانه انفجار رسیده و مساله امنیت‌ملی می‌شوند. مطالعات ایرانی نشان می‌دهند که دانش‌آموز ایده‌آل برای معلمان و فرزند مطلوب برای خانواده‌ها کودک درس‌خوان، باهوش، زیبا، پاکیزه، مومن یا خلاق نیست؛ بلکه کودک فرمانبر و «حرف گوش کن» است. برای تحقق فرهنگ اعتراض لازم است دانش‌آموز پرسشگر نیز حداقل به اندازه دانش‌آموز حرف گوش کن، مطیع و سربه‌زیر موردعلاقه و حمایت معلم و مدرسه قرار گیرد. معلمان باید به طور صریح و ضمنی به دانش‌آموزان بیاموزند که چگونه می‌توانند ضمن رعایت ادب و احترام اعتراض کنند. در تعلیم و تربیت انتقادی معلم نه‌تنها در برابر اعتراض دانش‌آموزان مقاومت نکرده بلکه با ایشان همراهی می‌کند. اساسا معلم ضمن درک این موضوع که تضییع حقوق دانش‌آموزان نشانه‌ای از تضییع حقوق خود اوست بر خود لازم می‌بیند با توانمندسازی دانش‌آموزان برای تحقق عدالت بیشتر قدمی بردارد.

نگاه خبرنگار

تیشه بی‌خیالی بر ریشه مدارس تاریخی

فهیمه‌سادات طباطبایی

شاید امیرکبیر روزی فکرش را هم نمی‌کرد نخستین مدرسه نوین ایرانی‌اش چندین دهه بعد آنچنان مورد بی‌مهری مسوولان وقت قرار گیرد که نه‌تنها اثری از بنای زیبا و تاریخی آن باقی نماند بلکه نام آن نیز در ذهن مردم این سرزمین پاک شود.

مدرسه‌ای که آجربه‌آجر آن و وجب‌به‌وجبش حکایت بزرگمردانی است که بعدها مشهورترین چهره‌های علمی، هنری، ادبی، فنی، پزشکی و... شدند و برگ زرینی از تاریخ این کشور را ورق زدند. محمدتقی بهجت، ملقب به شهریار شاعر پرآوازه ایرانی، پروفسور حسابی، منوچهر احترامی، نادر ابراهیمی، مصطفی چمران، علی‌اکبر نفیسی تنها برخی از دانش‌آموزان دارالفنون هستند که امروز جز تله‌ای از خاک و کلاس‌های نم‌کشیده از آن باقی نمانده و چند قدمی تا تخریب کامل فاصله ندارد.

البته این تنها دارالفنون نیست که با سرنوشت غمگین فراموشی و اهمال مسوولان وقت آموزش‌وپرورش و سازمان میراث‌فرهنگی روبه‌رو است. ده‌ها مدرسه تاریخی دیگر در ایران نیز با همین مشکل روبه‌رو هستند و با نابودی دست‌وپنجه‌نرم می‌کنند.

دبیرستان البرز و مروی در تهران، ایرانشهر در یزد و سعادت در بوشهر از دیگر مدارسی هستند که با وجود آنکه در فهرست مدارس ویژه و ماندگار وزارت آموزش‌وپرورش قرار گرفته‌اند اما همچنان خطر نابودی و تخریب کامل آنها را تهدیدمی‌کند.

اما آموزش‌وپرورش و سازمان میراث فرهنگی در سال‌های اخیر نگاهشان به این مدارس چه بوده و چه گام مثبتی برای آنها برداشته‌اند؟

مهدی نویدادهم، دبیر شورایعالی وزارت آموزش‌وپرورش که خود طراح مدارس ماندگار نیز هست، در این‌باره به «شرق» گفت: آموزش‌وپرورش نگاه ویژه‌ای به مدارس تاریخی کشور داشته است تا آنجا که طرحی را در شورایعالی به تصویب رساندیم.

او افزود: طبق مصوبه شورایعالی آموزش‌وپرورش، مدارس ماندگار مدارسی هستند که از نظر تاریخی بیش از ۵۰سال سابقه و از نظر خدمات علمی، آموزشی و فرهنگی دارای برجستگی‌ها و ویژگی‌های خاص بوده و در زمانه خود یک شاخصه مهم در سطح کشور، منطقه یا استان خود به‌شمار می‌آمدند.

نویدادهم تصریح کرد: به همین دلیل شورایعالی به منظور حفظ و صیانت از این میراث فرهنگی بزرگ، مدارس مورد نظر را در هر استان شناسایی کرده و مسوولان اصلی استان، همچون استاندار، امام جمعه، شهردار و تعدادی از صاحبنظران علمی و متخصص را عضو هیات امنای مدرسه کرده و به آنها اختیارات ویژه‌ای همچون جذب معلم و استادان مناسب، نحوه انتخاب دانش‌آموز، ایجاد محتوای آموزشی موردنظر و... را در جهت ارتقای کیفی مدرسه داده است.

دبیر شورایعالی وزارت آموزش‌وپرورش ادامه داد: همچنین براساس این مصوبه، سازمان نوسازی مدارس موظف است با همکاری سازمان میراث فرهنگی کشور نسبت به مرمت و مقاوم‌سازی این مدارس اقدام کند.

به گفته نوید تاکنون فرم‌های ارزیابی و شناسایی مدارس ماندگار به

آموزش‌وپرورش سراسر کشور ارسال شده و نسبت به ثبت برخی از آنها نیز اقداماتی صورت گرفته و هم اکنون بسیاری از آنها دارای شناسنامه هویت آموزشی هستند، مدرسه دارالفنون و البرز در تهران، ایرانشهر در یزد، سعادت در بوشهر و شهید بهشتی در گیلان تنها برخی از مدارس ماندگار کشور هستند که قدمت آنها بین ۷۰ تا صدسال است.

اما آیا این گام اولیه و البته مثبت برای مدارس تاریخی کشور کافی است؟ سازمان نوسازی مدارس و میراث فرهنگی چه میزان به تعهدات خود در مرمت و مقاوم‌سازی این مدارس کوشیده و به آن عمل کرده‌اند؟

مرتضی رییسی، رییس سازمان نوسازی مدارس کشور در گفت‌وگو با «شرق» در پاسخ به این پرسش که چرا مرمت و مقاوم‌سازی مدرسه دارالفنون به طول انجامیده است، گفت: اختلاف‌نظرهایی بین تیم ما و میراث‌فرهنگی بر سر مقاوم‌سازی این مدرسه وجود دارد که مانع پیشرفت کار می‌شود. البته چندی پیش دکتر محمدعلی نجفی، رییس سازمان میراث فرهنگی بازدیدی از مجموعه داشتند و وعده‌های خوبی دادند که امیدواریم هماهنگی‌ها و ادامه کار را سرعت ببخشد چراکه مشکل مالی و اعتباری در این زمینه نداریم.

تاخیر در مرمت و مقاوم‌سازی دارالفنون قدری طولانی شده که به بنای اصلی هم آسیب‌های جدی وارد کرده است. به‌طور نمونه، مسوولان پروژه تمام درها و پنجره‌های مدرسه را از جا درآوردند که آنها را مرمت کنند ولی حالا تمام دیوارهای کلاس‌ها و راهروها در معرض موریانه، باد، باران، برف و نور شدید خورشید قرار گرفته و رو به تخریب کامل هستند.

البته رییسی گفت که پروژه مقاوم‌سازی و مرمت مدرسه ماندگار نمازی در شیراز تمام شده و هم‌اکنون برخی از مدارس ماندگار دیگر نیز در حال مرمت‌هستند.

وی درباره وضعیت مدرسه ماندگار البرز که هم‌اکنون در معرض تخریب است و نیاز به مرمت فوری دارد، افزود: فعلا در حال مطالعات اولیه مقاوم‌سازی این مدرسه هستیم.

این موارد تنها برخی از مسایل پیش پای مدارس ماندگار ایرانی است. برخی دیگر با وجود ثبت ملی در میراث فرهنگی و ماندگاری در آموزش‌وپرورش با مشکل حقوقی روبه‌رو هستند. نمونه آن دبیرستان ماندگار مروی که با وجود بیش از ۸۰ سال قدمت و بنای تاریخی خاص و بی‌بدیل و همچنین تربیت صدها دانش‌آموز نخبه و برتر همچون پروفسور کاظم معتمدنژاد، دکتر الهی‌قمشه‌ای، پروفسور حمید مولانا، مهندس میرحسین موسوی و شهیدایی همچون حسن باقری، مهدی عراقی، فکوری، فیاض‌بخش و... در سال ۱۳۸۹ پس از سال‌ها مقاومت در برابر برج‌سازان و تاجران بازاری، بالاخره به آنها تحویل داده شد تا پاساژ خوش آب‌ورنگ امروزی جای آن را بگیرد.

نویدادهم با بیان اینکه تعداد مدارس معارض حقوقی بسیار کم است، گفت: نظر آموزش‌وپرورش این بود که دبیرستان مروی مدرسه بماند اما دعوای حقوقی وجود داشت که مانع از آن شد.

به هرحال، مدارس ماندگار جزو تاریخ کشور هستند که می‌توانند معرف فرهنگ دیرزمان آموزشی کشور باشند. اماکنی که هم معماری اصیل ایرانی را در صورت خود دارند و هم تمدن و علم بی‌نظیر را در سیرت خود. اما این روزها هردو آنها زیر گردوغبار بی‌توجهی‌ها و بی‌سیاستی‌ها خاک می‌خورد.